

پرسش ۶۰: آیهی «انی انار بک فاخلع نعلیک...»

السؤال / ۶۰: ورد في القرآن الكريم هذه الآية: (إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) ما المقصود بهذه الآية؟

المرسل: فاضل

در قرآن کریم این آیه آمده است: « من پروردگار تو هستم. پای افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی » ([67]). منظور از این آیه چیست؟

فرستنده: فاضل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
قال تعالى: (إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) ([68]).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

خداوند متعال می فرماید: « من پروردگار تو هستم. پای افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی » ([69]).

النعل في رجل أي إنسان يقيها، ولكنه أيضاً يبطن من سرعة سيره. ولم يُرد سبحانه وتعالى فقط النعلين الماديين اللتين تبطنان من سرعة سيره (ع) للوصول إلى الشجرة التي كُلم منها، بل أيضاً كان سبحانه يريد من موسى (ع) أن ينزع من نفسه كل ما يعيقها في سيرها إلى الله سبحانه، فكان سبحانه يريد من موسى (ع) أن ينزع حبه لما سوى الله، وأن ينزع خوفه مما سوى الله. فلا يقي نفسه بالخوف

والحذر، بل بالله سبحانه وتعالى، ويكون حبه لأي إنسان بالله ومن خلال حبه لله سبحانه وتعالى ([70]).

کفش (نعل) از پای انسان محافظت می‌کند ولی در عین حال از سرعت سیر او نیز می‌کاهد. منظور خداوند سبحان و متعال فقط یک جفت کفش مادی که از سرعت سیر او (ع) برای رسیدن به درختی که از آنجا با وی صحبت شد، نبود بلکه علاوه بر آن، خداوند سبحان از موسی (ع) خواست هر چه از سرعت سیرش به خداوند سبحان می‌کاهد را از خودش دور کند. خداوند سبحان از موسی (ع) خواست که حب و دوستی غیر خدا را به کناری نهد و هر ترسی از غیر خدا را از دلش بیرون کند؛ هیچ ترس و خوفی جز خداوند سبحان و متعال نداشته باشد و حب و دوستی‌اش به هر انسانی فقط از طریق خدا و از خلال حب و دوستی خداوند سبحان و متعال باشد ([71]).

والخوف من الطواغيت - كفرعون - من صفات العلماء غير العاملين، فقلوبهم مليئة بالخوف من الطاغوت، أو كما يسميهم الله سبحانه في القرآن الكريم بالحمير، قال تعالى: (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ... ([72])، ([73]).

ترس از طاغوتیانی مانند فرعون از صفات علمای بی‌عمل است؛ کسانی که قلب‌هایشان مالا مال از ترس طاغوتیان است یا همان گونه که خداوند سبحان در قرآن آنها را با نام «خران» نامیده است. خداوند متعال می‌فرماید: «مَثَلُ كَسَانِي كِه تورات بر آنها تحميل گشته است ولی به آن عمل نمی‌کنند مَثَلِ آن خراست...» ([74])، ([75]).

وقال تعالى: (إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) ([76]).

خداوند متعال می‌فرماید: « که بدترین آوازه‌ها، بانگ خران است » ([77]).

وقال تعالى: (كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ) ([78])، ([79]).

و همچنین: « گویی گورخرانی رمید هاند » ([80])، ([81]).

ورد عن الصادق (ع) في تفسير هذا الخطاب الإلهي لموسى (ع): (فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ): (لأنّها كانت من جلد حمار ميّت) ([82])، فلم يرد الصادق (ع) إلاّ بيان هذه الصفة، وهي الخوف من الطاغوت على النفس وهي من صفات العلماء غير العاملين ([83]) أو الحمير، ولم يكن الصادق (ع) يريد أنّ في قلب موسى خوف من الطاغوت بعد دخوله ساحة القدس الإلهي.

از حضرت صادق (ع) در خصوص تفسیر این خطاب الهی به موسی (ع) نقل شده است: «فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ؛ چون از پوست خر مرده بوده است» ([84]) و منظور امام صادق (ع) چیزی جز بیان این صفت نبوده است؛ ترس از طاغوت‌ها در نفس، که از صفات علمای بی عمل ([85]) یا همان خران می‌باشد و منظور امام صادق (ع) این نبود که بعد از وارد شدنش به ساحت قدسی الهی، موسی (ع) ترسی از فرعون در دل خود داشت!

فإنّ الله سبحانه وتعالى يقول لموسى (ع): أنت وصلت إلى ساحة القدس الإلهية، (لا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى)؛ لأنّ الذي يدافع عنك هو الله، فأنت الآن في ساحة قدسه، الوادي المقدس طوى، ولم يكن في قلب موسى (ع) بعد أن وصل إلى ساحة القدس الإلهي أي خوف من الطواغيت، ولكن في هذا الخطاب الإلهي تعليم من الله سبحانه وتعالى لكل إنسان يريد الوصول إلى الساحة المقدسة (الوادي المقدس طوى)، أنّ عليه أولاً وليكون أهلاً أن يلج هذه الساحة المقدسة، أن ينزع من قلبه الخوف من الطواغيت كفرعون، ويوقن أن الذي يدافع عنه هو الله سبحانه وتعالى القادر على كل شيء، في مقابل من لا يقدر على شيء.

خداوند سبحان و متعال به موسی می‌فرماید: تو به ساحت قدس الهی رسیدی « مترس که بر تو دست یابند و بیم به دل راه مده » چرا که کسی که از تو دفاع می‌کند، خداوند است. تو اکنون در ساحت قدس الهی هستی، وادی مقدس طوی و موسی بعد از اینکه به ساحت قدس الهی رسید، هیچ گونه خوف و ترسی از طاغوت نداشت. در این

خطاب الهی درس و تعلیمی از سوی خداوند سبحان و متعال برای هر انسانی که بخواهد وارد ساحت قدس الهی شود (الوادی المقدس طوی) وجود دارد؛ در وهله‌ی اول باید شایستگی ورود به این ساحت مقدس را داشته باشد، ترس طاغوتیانی مانند فرعون را از دل خود بیرون کند و به این یقین برسد که کسی که از او دفاع می‌کند، خداوند سبحان و متعال است که بر همه چیز توانا است، آن هم در برابر کسانی که هیچ قدرتی بر هیچ چیزی ندارند.

فالمطلوب من موسى (ع) الآن وهو يلج ساحة القدس، أن ينزع من قلبه الخوف مما سوى الله ولو كان مثقال ذرة، ثم أن يملأ قلبه خوفاً من الله سبحانه وتعالى.

آنچه از حضرت موسی(ع) که وارد ساحت قدسی شده خواسته شده است این است که ترس از غیر خدا را حتی اگر به اندازه‌ی ذره‌ی کوچکی باشد، از خودش دور کند و سپس قلبش را فقط از ترس خداوند سبحان و متعال لبریز نماید.

أما قول موسى (ع): (وَأَلْهَمَ عَلَيَّ ذَنْبًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) [86]، فقد أراد موسى (ع) الخوف على الرسالة الإلهية وليس على نفسه، فهو يخاف أن يقتلوه قبل أن يتم تبليغ الرسالة الإلهية المكلف بها، فلما أجابه الله تعالى بقوله: (كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ) [87]، ذهب موسى مسرعاً إلى الطاغية، وأبلغه بالرسالة وبلغ بني إسرائيل وأتم تبليغ الرسالة بفضل الله القادر على كل شيء.

اما در مورد این سخن موسی(ع) « و بر من به گناهی ادعایی دارند، می‌ترسم که مرا بکشند » [88]، موسی(ع) از رسالت الهی که بر عهده‌اش بوده است بیم داشت و نه بر جان خویشتن؛ او ترس از آن داشت که قبل از اینکه رسالت الهی که بر عهده‌ی وی بود به پایان برساند، کشته شود، ولی هنگامی که ندای خداند متعال را در پاسخ شنید « گفت: هرگز. آیات مرا هر دو نزد آنها ببرید، ما نیز با شما هستیم و گوش فرامی‌دهیم

« [89] ، موسى به سرعت نزد طاغوت زمانش رفت و رسالت را به او و بنی اسرائیل ابلاغ کرد و به فضل خداوند قادر بر همه چیز، تبلیغ رسالتش را به پایان رسانید.



[67] - طه: 12.

[68] - طه: 12.

[69] - طه: 12.

[70] - قال الشيخ الصدوق (رحمه الله): وروي في قوله عزوجل: (فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ) أي خوفك: خوفك من ضياع أهلك وخوفك من فرعون. كمال الدين وتمام النعمة: ص 151.

وعن الإمام المهدي (ع) انه قال في حديث طول: (... إن موسى ناجى ربه بالواد المقدس فقال: يا رب إني قد أخلصت لك المحبة مني، وغسلت قلبي عن سواك - و كان شديد الحب لأهله - فقال الله تعالى: (فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ) أي أنزع حب أهلك من قلبك إن كانت محبتك لي خالصة، وقلبك من الميل إلى من سواي مغسولاً) كمال الدين وتمام النعمة: ص 460. (المعلق).

[71] - شيخ صدوق 6 می گوید: «در این سخن خداوند عزوجل «فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ» (پای افزارت را بیرون بیاور) روایت شده است که یعنی: ترست را؛ هر ترسی را چه تباه شدن خانوادهات و چه ترس از فرعون را از خود دور کن». کمال الدين و تمام النعمة: ص 151 و 460

از امام مهدی (ع) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «.... موسی (ع) با پروردگارش در وادی مقدس مناجات کرد و گفت: خداوندا! من در محبت به تو اخلاص ورزیدم و دلم را از هر چه غیر از تو است، شسته‌ام. موسی (ع) بسیار خانواده دوست بود؛ بنابراین خداوند فرمود: «إِخْلَعِ نَعْلَيْكَ» یعنی اگر محبت تو نسبت به من با اخلاص بوده و اگر دلت را نسبت به غیر از من شسته‌ای و جز من کس دیگری در دلت جای ندارد، دوستی و موذت خانوادهات را از دل بیرون کن». کمال الدين و تمام النعمة: ص 460.

[72] - الجمعة: 5.

[73] - قال الرسول محمد (ص) في حديث طويل: (... ويقول الله تعالى: (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا). يا ابن مسعود، يأتي على الناس زمان الصابر على دينه مثل القابض على الجمره بكفه. يقول (يقال) لذلك الزمان إن كان في ذلك الزمان ذئباً وإلا أكلته الذئب. يا ابن مسعود، علماؤهم وفقهاؤهم خونة، فجرة، ألا إنهم أشرار خلق الله وكذلك أتباعهم ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله، يدخلهم نار جهنم (صُمَّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَزِجُّونَ) بحار الأنوار: ج 47 ص 98.

وقال علي بن إبراهيم القمي في تفسيره: ج 2 ص 366: (ثم ضرب مثلاً في بنى إسرائيل فقال: (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا) قال: الحمار يحمل الكتب ولا يعلم ما فيها ولا يعمل بها، كذلك بنو إسرائيل قد حملوا مثل الحمار لا يعلمون ما فيه ولا يعملون به).

وقال الشيخ الطوسي (رحمه الله) في التبيان: ج 10 ص 5: (قال ابن عباس: الأسفار الكتب واحدها سفر؛ لأنها تكشف عن المعنى باظهار حاله، يقال: سفر الرجل عن عمامته إذا كشف، وسفرت المرأة عن وجهها وهي سافرة، وإنما مثلهم بالحمار؛ لأن الحمار الذي يحمل كتب الحكمة على ظهره لا يدري بما فيها، ولا يحس بها كمثل من يحفظ الكتاب ولا يعمل به، وعلى هذا من تلا القرآن ولم يفهم معناه وأعرض عن ذلك إعراض من لا يحتاج إليه كان هذا المثل لاحقاً به. وإن من حفظه وهو طالب لمعناه وقد تقدم حفظه فليس من أهل هذا المثل). (المعلق).

[74] - جمعه: 5.

[75] - رسول خدا حضرت محمد(ص) در حدیثی طولانی فرمود: «... خداوند متعال می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (مَثَلِ كَسَانِي كِه تورات بر آنها تحميل گشته است ولي به آن عمل نمی کنند مَثَلِ آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می کند). ای ابن مسعود، بر مردم زمانی خواهد رسید که هر کس در دین خود بردبار باشد همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته باشد. و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگان او را خواهند خورد. ای ابن مسعود، علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن هستند. آگاه باش که آنها شریبترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنها و کسانی که به آنها رجوع و از آنها دریافت می کنند و آنها را دوست داشته باشند و با آنها همنشینی و مشورت کنند نیز شریبترین خلق خدا هستند و خداوند آنها را «صُمَّ بُكْمٌ عُمِي فَهَمْ لَا يَزْجَعُونَ» (کر و کور و لال، در حالی که بازگشتی ندارند) وارد جهنم می سازد». بحار الانوار: ج 47 ص 98.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش ج 2 ص 366 می گوید: «مثالی برای بنی اسرائیل آورده است و می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (مَثَلِ كَسَانِي كِه تورات بر آنها تحميل گشته است ولي به آن عمل نمی کنند مَثَلِ آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می کند) گفت: خر، کتاب‌ها را بر دوش می کشد ولی محتوای آنها را نمی داند و به آن عمل نمی کند همان گونه که بنی اسرائیل کتاب‌ها را همچون حمار بر دوش کشیدند در حالی که از محتوای آنها چیزی نمی دانستند و به آن عمل نمی کردند».

همچنین شیخ طوسی ج 6 در تبيان ج 10 ص 5 گفته است: «ابن عباس می گوید: أسفار، کتاب‌ها هستند و واحد آن «سفر» می باشد؛ چون با اظهار وضعیت، از معنا پرده برمی دارد. گفته می شود: «سفر الرجل عن عمامته اذا كشف» (آن مرد عمامه خود را برداشت یعنی سر را مکشوف نمود) و «سفرت المرأة عن وجهها و هي سافرت» (آن زن پرده از صورتش برداشت و کشف صورت نمود). آنها به حمار مَثَلِ زده شده اند؛ چرا که خر در حالی کتاب‌های حکمت را بر دوش می کشد که از محتوایشان چیزی نمی داند درست مانند کسی که کتابی را از بر است ولی به آن عمل نمی کند. به همین ترتیب کسی که قرآن را بخواند و از محتوای آن چیزی نفهمد و و از فهم آن طوری بگذرد که انگار به درک آن نیاز نداشته باشد، همانند حمار است ولی این مَثَلِ بر آن کس که قرآن را حفظ کرده و در پی معنای آن و عمل به آنچه حفظ کرده است باشد، صادق نیست».

[76] - لقمان: 19.

[77] - لقمان: 19.

[78] - المدثر: 50.

[79] - نجد أن الأئمة (ع) لا ينفكون عن تشبيه العلماء غير العاملين بالحمير، فهنا نجد الإمام الصادق (ع) يطلق قوله تعالى: «كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ» في حديثه مع يونس على العلماء الذين خالفوه وعارضوه وكان قطاع طريق دون الإمامة الحقّة، المتمثلة بالإمام الصادق (ع) حيث قال: (... فهذه صفة من لم يعرف الله حق معرفته ولم يحبه حق محبته، فلا يغرنك صلاتهم وصيامهم ورواياتهم وعلومهم، فإنهم حمر مستنفرة. ثم قال: يا يونس، إذا أردت العلم الصحيح فعندنا أهل البيت، فإننا ورثناه و

اوتینا شرع الحکمة وفصل الخطاب) بحار الأنوار: ج 63 ص 404. وهنا الإمام الصادق (ع) ينص على أن علة صحة علوم الأئمة وتفضيلهم على غيرهم؛ لأنهم ورثوا ذلك العلم عن جدهم رسول الله (ص) دون غيرهم من الناس، وهذا يدل على اختصاص أهل البيت (ع) بصفة (ورثة الأنبياء)، وإن كل من وصف نفسه بذلك غيرهم فهو سارق ما ليس له كائناً من كان. (المعلق).

[80] - مدثر: 50.

[81] - درمی یابیم که ائمه‌ی اطهار(ع) همیشه علمای بی‌عمل را به خران تشبیه می‌کنند. در اینجا امام صادق(ع) را می‌بینیم که در مورد این سخن خداوند متعال «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ» (گویی خران رَمیده‌اند) در حدیثی با یونس در مورد علمایی که با او مخالفت می‌کردند و به او اعتراض می‌نمودند در حالی که آنها راهزنانی هستند و خود را جای ائمه‌ی حق جا زده‌اند می‌فرماید: «.... این صفت بر هر کس که خدا را آن گونه که حق شناختنش است نمی‌شناسند و آن گونه که لایقش است دوست نمی‌دارد، اطلاق می‌گردد. نماز و روزه‌ی آنها و روایات و علوم‌شان تو را فریب ندهد؛ چرا که آنها «حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ» هستند». سپس فرمود: «ای یونس، اگر علم صحیح را خواسته باشی، نزد ما اهل بیت(ع) است. ما وارث آن هستیم و به ما تشریح حکمت و فصل خطاب داده شده است». بحار الانوار: ج 63 ص 404. در اینجا امام صادق(ع) دلیل علت وارثت علوم ائمه و برتری آنها بر دیگران را بیان می‌فرماید؛ چرا که آنها آن علوم را از جد بزرگوارشان حضرت محمد(ص) رسول خدا به ارث برده‌اند و نه کس دیگر و این دلیل بر اختصاص داشتن اهل بیت(ع) به این صفت یعنی «وارث انبیا» می‌باشد و هر کس خود را به این صفت توصیف کند، دزد و سارق است، در هر لباس و منصبی که باشد!

[82] - علل الشرائع: ج 1 ص 66.

[83] - قال علي بن إبراهيم القمي في تفسيره: ج 2 ص 366: (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) قال: إن في التوراة مكتوب أولياء الله يتمنون الموت). وقال المجلسي في البحار: ج 6 ص 125: (فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ) الخطاب وإن توجه ظاهراً إلى اليهود لكنه تعريض عام لكل من يدعي ولاية الله ويكره الموت). (المعلق).

[84] - علل الشرائع: ج 1 ص 66.

[85] - علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش ج 2 ص 366 در مورد این سخن خداوند متعال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ إِنْكُمْ أَوْلِيَاءَ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بگو: ای قوم یهود، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدا هستید، نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید، اگر که راست‌گو هستید!) می‌گوید: «در تورات نوشته شده است که اولیای خداوند درخواست مرگ می‌کنند». مجلسی در بحار الانوار ج 6 ص 125 در مورد «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» نوشته است: «این گفتار اگر چه در ظاهر خطاب به یهود است اما در خصوص تمام کسانی است که ادعای ولایت و دوستی خدا را می‌کنند ولی از مرگ بدشان می‌آید».

[86] - الشعراء: 14.

[87] - الشعراء: 15.

[88] - شعرا: 14.

[89] - شعرا: 15.